

بررسی معنی سازی و استنباط و الگوهای مفهومی اسم‌های مرکب درون مرکز فارسی^۱

مهدی سبزواری^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۷

چکیده

با گسترش مرزهای دانش، نظام مفهومی بشر نیز تغییر می‌کند. این دگرگونی به دو شیوه انجام می‌پذیرد. نخست با مواجهه مستقیم با پدیده‌ها و تجربه کردن و یادگیری این مفاهیم از محیط پیرامون و دوم به وسیله ترکیب مفاهیم موجود و خلق مفاهیم جدید. اسم‌های مرکب بازنمایانده کارکرد فرایند ترکیب در هر زبان است. در اسم‌های مرکب، هسته توسط بخش بعدی که توصیف‌گر است، تعدیل و تحدید می‌شود. در واقع توصیف‌گر باعث تمایز اسم هسته از اسم‌های هم‌مقوله خود می‌شود. در هنگام شکل‌گیری ترکیبی نو، همواره انتظار می‌رود که معنای اسم‌های موجود در ترکیب تغییر کند و منطبق بر معنای اولیه و مستقل این اسم‌ها نباشد. فرایند تولید معنای مجازی و استعاری و غیر استنباطی فرایندی مداوم از مقوله‌سازی ذهن بشر از جهان بیرونی است و معنای مجازی با

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2016.2446

^۲ دکترای تخصصی، استادیار گروه زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، تهران؛

m.sabzeari@shahryar.tpnu.ac.ir

معنای واژه‌به‌واژه، پیوند نزدیکی دارد. بخش مهمی از فهم زبان روزمره، تعبیر اسم‌های مرکب تازه‌وارد به زبان به وسیله ترکیب مفهومی است. فرایندی که نقش آن در تعبیر و استنباط و معنی بخشیدن نهایی به اسم‌های مرکب مشهود است. سخن‌گویان هر زبان قادرند مفاهیم را به صورت‌های مختلف با هم ترکیب کنند و نتیجه آن وجود اسامی مرکب با ساخت همسان اما دارای معنی و مفهوم متفاوت است. در این مقاله، چگونگی معنی‌سازی و استنباط و الگوهای مفهومی اسم‌های مرکب درون‌مرکز فارسی بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: معنی، استنباط، ترکیب مفهومی، اسم‌های مرکب
فارسی درون‌مرکز هسته آغازین و هسته پایانی

۱. مقدمه

از جمله مواردی که در معنی‌شناسی همواره مورد توجه است معنای واژه‌به‌واژه و غیر آن است. معنی نوع نخست اشاره دارد به معنای خنثی و اصلی یک واژه در جمله و معنای نوع دوم که معنای مجازی نیز نامیده می‌شود و گونه‌های مختلفی دارد به طور کلی عبارت است از استعمال یک واژه در معنایی غیر از معنای اصلی خود. زبان‌شناسان شناختی بین این دو نوع معنی تمایز قائل نمی‌شوند. نکته قابل توجه درباره معنی واژگانی این است که در بسیاری موارد حدود معنایی واژه‌ها مشخص نیست به دلیل اینکه واژه‌ها در جملات نمود می‌یابند یا بر اثر همنشینی با واژه‌های دیگر بار معنایی آن‌ها افزایش یا کاهش می‌یابد. در واقع، بافت تأثیر به‌سزایی بر معنای واژگانی دارد و امکان خلق معانی گوناگون را در مورد هر واژه فراهم می‌سازد و این همان چیزی است که می‌تواند موجب ابهام و دوپهلوشدن کلام گردد. از سوی دیگر بافت غیرزبانی می‌تواند منظوره‌های مختلفی را به ذهن برساند و تعبیرهای متفاوتی داشته باشد. با این توصیف، فرایند استنباط از ابزارهای انسجام متن بوده و شنونده‌محور است. هنگامی که گوینده جمله‌های خود را بیان می‌کند، می‌داند و فرض را بر این می‌گذارد که شنونده قادر است تا ارتباط منطقی بین آن‌ها را درک کند و بر اساس دانش زبانی و دانش برون‌زبانی خود بین جمله‌ها ارتباط برقرار کند. یعنی شنونده منظور

گوینده را درک کند و به این ترتیب استنباط و تعبیر درستی از کلام گوینده داشته باشد. در این مقاله منظور از استنباط معنی ترکیبی یا استنباطی است که دربرگیرنده دو جز اسم مرکب درون مرکز و نوع رابطه معنایی بین اجزای آنها است. به ویژه در اسم‌های مرکب درون مرکز معنی، شفاف و استنباطی و ترکیبی است. معنی و تعبیر اسم‌های مرکب برون مرکز غیر ترکیبی و غیر شفاف است. در این میان، یکی از شیوه‌های زیای واژه‌سازی در زبان‌های مختلف، ترکیب است. در این فرایند یک یا چند اسم، فعل یا صفت و یا حرف اضافه با سازه‌ای دیگر ترکیب می‌شوند و صورت حاصل واژه‌ای مرکب است. به بیان دیگر، اسم مرکب واژه‌ای است مرکب که حداقل از دو تکواژ پایه ساخته شده و اغلب هر یک از این تکواژها به تنهایی نیز کاربرد دارند اما در ترکیب به لحاظ صوری و معنایی به هم پیوند خورده‌اند و یک صورت واحد را می‌سازند. در اسم‌های مرکب زبان فارسی جایگاه هسته ثابت نیست و هر دو صورت هسته آغازین و هسته پایانی واژه‌های مرکب غیر فعلی را در فارسی مشاهده می‌کنیم. در ترکیب‌های زبان انگلیسی در حالت بی‌نشان، اسم دوم هسته است.

۲. پیشینه پژوهش

در طول سه دهه اخیر پژوهش‌های متعددی در حوزه اسامی مرکب زبان‌های انگلیسی و فارسی صورت گرفته است. از میان پژوهش‌های زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی که در مورد اسم‌های مرکب است و به طور خاص به موضوع مقاله حاضر مرتبط هستند، می‌توان به آثار شاکی (Shaki, 1964)؛ مقربی (Mogharrabi, 1994)؛ کلباسی (Kalbasi, 2001)؛ تهران‌نایسا (Tehranisa, 1987)؛ فرشیدورد (Farshidvard, 1972)؛ کریمی‌دوستان و وحید (KarimiDoustan & Vahid, 2014)؛ سبزواری (Sabzevari, 2010)؛ طباطبائی (Tabatabaei, 2004)؛ خباز (Khabaz, 2008)؛ کی و همکاران (Kay et al, 1976)؛ داوینگ (Downing, 1977)؛ بور (Bauer, 1993)؛ لاور (Lauer, 1995)؛ روزاریو و هرست (Rosario & Hearst, 2001)؛ فن و همکاران (Fan et al, 2004)؛ گاگنه و اسپالدینگ (Gagne & Spalding, 2004)؛ کاستلو و کین (Costello & Keane, 2000)؛ تاگالاکیس و کین (Tagalakakis & Keane, 2006) و گرجیو و همکاران (Girju et al, 2005) اشاره کرد.

۳. ترکیب مفهومی

در اثر تاگالاکیس و کین (Tagalakakis & Keane, 2006) از قول یسپرسن (Jespersen, 1941) چنین آمده‌است که «ترکیب مفاهیم به طور منظم در زندگی روزمره ما واقع می‌شوند تا اسم‌های جدیدی برای موارد و اقلام جدید بوجود آیند و مرزهای زبان ما گسترش یابند. در واقع، بیشتر عبارت‌ها و ترکیب‌هایی که هر ساله وارد زبان می‌شوند حاصل ترکیب واژه‌های موجود هستند. هنگامی که ترکیب‌های جدید وارد یک زبان می‌شوند، جامعه زبانی آنها را درک می‌کند و این نشانگر گوشه‌ای از خلاقیت اساسی زبان طبیعی است. در برخی موارد، حتی ترکیب‌های به ظاهر ساده و جدید در حوزه معنایی خود، بسیار غنی هستند و معانی مختلفی را القا می‌کنند...». بر این مبنای فرایند توصیف‌گری، فقط دربرگیرنده افزودن یک یا چند ویژگی به هسته نیست. در واقع تعبیر مفهوم‌های ترکیبی شامل تعامل بین دو مفهوم است تا افزودن یکی به دیگری. میزان و چگونگی ترکیب مفهومی، بسیار وابسته به رابطه میان مفاهیم است و در واقع این رابطه بین توصیف‌گر و هسته است که ترکیب مفهومی را شکل می‌دهد. برای نمونه، «corporate» در دو ترکیب «corporate lawyer» و «corporate stationery» معانی متفاوتی دارد و یا ممکن است ترکیب دارای ویژگی‌هایی شود که در مفاهیم اولیه وجود ندارند. مانند «stone squirrel» که نوعی سنگ تزئینی است، در حالی که مفهوم تزئینی بودن در هیچ‌یک از مفهوم‌های ترکیب وجود ندارد.

در مقاله کاستلو و کین (Costello & Keane, 2000, p. 301) در مورد ترکیب مفهومی به این نکته اشاره شده‌است که تعبیر سخن‌گوها از ترکیب‌های جدید به وسیله ترکیب مفهومی، اغلب شامل دو فرایند است: نخست، ساخت ترکیب مفهومی و سپس استفاده از این ترکیب برای یافتن مرجع موجود در بافت کلام پیشین. برای نمونه، در ترکیب «leg screws» معادل «پیچ پایه» در فارسی، در دفترچه راهنمای نصب میز، این ترکیب مفهومی شکل می‌گیرد که «پیچ پایه، پیچی است که برای وصل کردن پایه به میز به کار می‌رود» گام بعدی عبارت است از یافتن پیچ‌هایی که نمایان‌گر این مفهوم هستند. ارجاع به بافت کلام به ویژه در تعبیر ترکیب تأثیرگذار است. برای نمونه، همین ترکیب در بافت دیگری می‌تواند نمایان‌گر پیچ‌هایی باشد که به شکل «پایا پایه» هستند و مواردی از

این قبیل. این ادعا که ترکیب مفهومی بسیار متأثر از توصیف‌گر است تا هسته، در کانون توجه نظریه‌کارین^۱ و در تقابل با نظریه‌های طرحواره‌ای^۲ است. نکته دیگری که از یافته‌های موجود مشاهده می‌شود این است که توصیف‌گر در ترکیب مفهومی، بافتی را بوجود می‌آورد که در آن تعبیر هسته صورت می‌گیرد و طبقه معنایی هسته دچار تغییر می‌شود. برای نمونه، در بافت توصیف‌گر «کوهستان» در ترکیب انگلیسی «پرنده کوهستان»، «mountain bird» هسته اسمی پرنده، به طبقه‌ای تعلق دارد که به این صورت تعریف می‌شود: «چیزهایی که به لحاظ مکانی در کوهستان هستند».

در هنگام ترکیب مفهومی، تلفیقی از دو کارکرد رخ می‌دهد زیرا در یک ترکیب هم مفهوم توصیف‌گر و هم مفهوم هسته، در ساخت مفهوم نهایی ترکیب وارد می‌شوند و در این میان مفهوم توصیف‌گر است که تعیین می‌کند کدام یک از چند کارکرد انحصاری دوسویه^۳، در نظر گرفته می‌شود. کارکردها دارای انحصار دوسویه هستند زیرا اسم هسته نمی‌تواند به طور همزمان، در بیش از یک رابطه مشارکت داشته باشد. برای نمونه، مفهوم پرنده نمی‌تواند به طور همزمان دو نوع رابطه مکانی «پرنده کوهستان» و مادی «پرنده پلاستیکی» را شامل شود. در واقع، در رقابت بین چند بافت هنگام انتخاب یک رابطه برای یک ترکیب، این توصیف‌گر است که تعیین می‌کند کدام بافت و کدام رابطه انتخاب شود. به طور کلی مفاهیم ترکیبی را می‌توان در سه گروه قرار داد. یعنی مفاهیم به یکی از صورت‌های زیر با هم ترکیب می‌شوند. برای آسانی در بیان تعریف نمونه‌هایی از فارسی آورده شده‌اند:

۱. ترکیب رابطه‌ای:^۴ بیان‌گر رابطه‌ای است که به وسیله آن، دو مفهوم ترکیبی به نوعی به هم پیوند خورده‌اند (درون‌مرکزیها). نمونه فارسی: آب معدنی، صفحه کلید، صنایع دستی، صندوق عقب، صورت‌غذا، بادام‌زمینی، بادام‌شور، تخم‌مرغ، تله‌موش، جارودستی، جاروبرقی، جعبه‌ابزار، جگرسیاه، چادر نماز.

۲. ترکیب کیفی:^۵ کیفیت و خاصیت را از یک مفهوم به مفهومی دیگر منتقل می‌کند. در این نوع ترکیب مفهومی که به ویژه در ترکیب‌های درون‌مرکز دیده می‌شود،

¹ CARIN theory

² schematic theories

³ mutual exclusiveness function

⁴ relational

⁵ property

دو مفهوم و یا دو واژه‌ای که در کنار هم قرار می‌گیرند، در یک ویژگی یا بیشتر به هم شباهت دارند و در واقع ویژگی یک مفهوم به مفهومی دیگر سرایت می‌کند. برای نمونه، «اردک ماهی و پرند ماهی» با «شاه ماهی» تفاوت دارند. در دو مورد اول، ماهی در جایگاه هسته، با توصیف گره‌های اردک و پرند شباهت ظاهری دارد در حالی که در ترکیب «شاه ماهی» این ویژگی مشاهده نمی‌شود و هر سه ترکیب درون‌مرکز هستند و همین‌طور در مورد ترکیب‌هایی مانند «آچار شلاق‌ی» و «آچار کلاغی» در مقایسه با «آچار فرانسه».

۳. ترکیب پیوستی/پیوندی^۱: ترکیبی از هر دو مفهوم (ترکیب هم‌تراز (متوازن)- ترکیب عطفی) به صورت یکسان است. مانند شیربرنج، شیرقهوه، ضدو نقیض، قول و قرار، کار دانش.

کاستلو و کین (Costello & Keane, 2000) پنج نوع تعبیر را در انواع ترکیب‌های اسمی معرفی می‌کنند: رابطه‌ای، کیفی^۲، آمیخته^۳، پیوندی^۴ و مفهوم شناخته‌شده^۵. در تعبیر رابطه‌ای، یک نوع رابطه بین مفاهیم با هم ترکیب شده، نمود می‌یابد مانند ترکیب انگلیسی «چاقوی اسب»، که چاقویی برای کشتن اسب است. در تعبیر کیفی، کیفیت یکی از مفاهیم ترکیب‌شده در مفهوم بعدی بازنمایی می‌شود مانند «ماهی کاکتوس» که کیفیت و خاصیت کاکتوس در ماهی نمود می‌یابد و ماهی در واقع خاردار است [...] در تعبیر آمیخته، دو مفهوم با هم آمیخته می‌شوند و ویژگی‌های دو مفهوم به طور یکسان در ترکیب مفهومی بروز می‌یابد. برای نمونه، در ترکیب انگلیسی «a drill screwdriver»، «درل پیچ گوشتی»، که دو ابزار در یک ابزار است ویژگی‌های هر دو مفهوم بیان می‌شود. در تعبیر پیوندی، ترکیب مفهومی نمونه‌ای از هر دو مفهوم ترکیب‌شده است. برای نمونه، ترکیب انگلیسی «pet fish» نوعی ماهی رنگین ناحیه استوایی است که در اکواریوم نگهداری می‌شود. یعنی هم حیوانی وحشی و هم حیوانی اهلی است و بالاخره تعبیر مفهوم شناخته‌شده، مفهوم ویژه شناخته‌شده‌ای را توصیف می‌کند که با مفاهیم ترکیب‌شده در ارتباط

¹ conjunction compound

² property interpretations

³ hybrid interpretations

⁴ conjunctive interpretations

⁵ known-concept interpretations

است. برای نمونه، «cow house» به معنای همان «cowshed/byre» (طویله) است محلی که در آن جا گاوها نگهداری می‌شوند (همان، ۲-۳۰۱). با وجود این پنج نوع تعبیر، گونه‌های مختلفی درون هر یک به چشم می‌خورد و بعضی از تعبیرها به طور کامل، در قالب هیچ‌یک از این تعبیرهای شناخته‌شده جای نمی‌گیرد (همان، ۳۰۲).

لاور (Lauer, 1995) هشت تعبیر حرف اضافه‌ای - «from»، «about»، «at»، «on»، «in»، «with»، «for» و «of» - را به عنوان مقوله‌های طبقه‌بندی معنایی در نظر می‌گیرد. براساس این طبقه‌بندی، ترکیب اسمی «bird sanctuary» را برای نمونه، می‌توان به دو صورت «sanctuary for bird»، «sanctuary of bird» دسته‌بندی کرد. مشکل اصلی با این مقوله‌های انتزاعی این جا است که بیشتر معنای ترکیب‌های منفرد از دست می‌رود و گاهی اوقات هیچ راهی وجود ندارد که تعیین کنیم آیا یک صورت از یک مقوله یا مقوله‌ای دیگر مشتق می‌شود (Girju et al, 2005, p. 480). فان و همکاران (Fan et al., 2004, p. 1) این امر را کلی‌تر از انتخاب یک مقوله برای هر ترکیب می‌دانند. آن‌ها به دنبال شناسایی رابطه‌های معنایی هستند که اسم‌های یک ترکیب را به هم پیوند می‌زنند. این رابطه‌های معنایی دربرگیرنده حدود پنجاه رابطه موضوعی هستند مانند «agent»، «location»، «has-part» و «object». گرجیو و همکاران (Girju et al, 2005) در مقاله‌ای با بررسی توزیع رابطه‌های معنایی ترکیب‌های اسمی در پیکره داده‌ها می‌کوشند تا وضعیت «فضاهای معنایی»^۱ را روشن کنند. در تعریف آن‌ها، یک فضای معنایی «مجموعه رابطه‌هایی است که ترکیب‌های اسمی آن‌ها را شامل می‌شوند (همان)». در این مقاله جدولی از سی و پنج رابطه معنایی ممکن بین اجزاء ترکیب ارائه می‌شود که مبنای کاملی برای طبقه‌بندی معنایی ترکیب‌ها است.

کریستینا گانگنه و اسپالدینگ (Gagne & Spalding, 2004) بیان کرده‌اند ترکیب‌سازی از رایج‌ترین فرایندهای ساخت واژه در زبان‌های گوناگون (از جمله انگلیسی) است که در آن اسم‌ها و صفت‌ها با اسم‌های دیگر ترکیب می‌شوند تا واژه‌های جدیدی خلق شوند. در این مقاله، آن‌ها در پی بررسی این مسئله بودند که آیا فرایندی که در ساخت ترکیب اساسی است یعنی به‌وجود آمدن رابطه بین اجزا ترکیب، برای بازیافت و

¹ semantic spaces

استفاده از ترکیب‌ها آشنا هم اهمیت دارد. نوع رابطه‌ای که بین اجزای ترکیب برقرار است تا حد زیادی معنای ترکیب را تعیین می‌کند. در واقع، برای ساخته شدن یک ترکیب، نوع و نقش رابطه کلیدی است. به بیان دیگر، نوع رابطه‌ای که بین اجزای ترکیب وجود دارد، در برآیند معنایی ترکیب بسیار تعیین کننده است و در واقع همین رابطه دلیل به وجود آمدن یک ترکیب است. رابطه، تقابلی را که در معنای ترکیب مشاهده می‌شود، خلق می‌کند. اما دلیل تمایز بین هسته‌ها، می‌تواند عاملی غیر از کاربرد باشد. در ترکیب‌های «plastic pot» و «office pot» قوری که از ماده پلاستیک است با یک قوری که از ماده فلز است در تقابل است، نه با یک قوری که به شکلی خاص و یا به منظوری خاص ساخته شده است. بنابراین ماده و محل مورد استفاده، دو زیر مقوله ایجاد می‌کنند. رابطه باید توسط شنونده و یا خواننده دریافت شود و از صورت ترکیب مشخص نمی‌شود (Gagne & Spalding, 2004, p. 478).

۴. رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب درون‌مرکز هسته‌آغازین

در این بخش، نمونه‌هایی از رابطه‌های گوناگون معنایی در تعدادی از اسامی مرکب درون‌مرکز هسته‌آغازین شناسایی و بررسی می‌شوند. نخستین رابطه‌ای که به معرفی آن می‌پردازیم، رابطه منشاء (ازبی) است. نمونه‌هایی از اسم‌های مرکب هسته‌آغازین دارای رابطه منشایی: تخمه (از) کدو، تخم (از) مرغ، خاک (از) آهن، روغن (از) حیوانی، روغن (از) نباتی، سیگار (از) برگ، قلم (از) نی. در این نمونه‌ها وجود حرف اضافه «از» نشانه بارزی برای وجود این نوع رابطه است. تفاوت این نوع رابطه با رابطه مادی در این است که در رابطه منشاء، وابسته منبع و خاستگاه هسته است و هسته برگرفته از وابسته است. تفاوت رابطه‌ای که از سوی توصیف‌گر اعمال می‌شود، باعث توصیف معنای هسته می‌شود. بسیاری از اسم‌های مرکبی که با «آب» در جایگاه هسته ساخته شده‌اند، دارای رابطه منشایی هستند. نمونه‌هایی از اسم‌های مرکب ساخته شده از آب (هسته) + اسم (توصیف‌گر): به معنای آبی که از آن اسم گرفته شده است و در واقع توصیف‌گر نوع آب را تعیین می‌کند. برای نمونه: آب‌غوره، آبی که منشأ آن غوره است. آب‌جو، آبی که منشأ آن جو است. آب معدنی، آبی طبیعی است که منشأ آن معدن (به مفهوم عام و طبیعت)

است. آب‌میوه، آبی که منشا آن میوه است. آب دهان، آبی که منشا آن دهان است. نمونه اسم‌های مرکب دیگری وجود دارند که با وجود همین هسته رابطه در آن‌ها متفاوت است. برای نمونه، آب‌باطری دارای رابطه منظوری و کاربردی است، یعنی آبی که به منظور استفاده و مخصوص باتری است. آب‌مقطر دارای رابطه حالت است، یعنی آبی که تقطیر شده است. آب‌طلا دارای رابطه محتوایی است یعنی آبی که حاوی گرده‌های طلا است نه آبی که منشاء تولید آن طلا باشد.

از ترکیب‌های درون‌مرکزی که دارای رابطه مکانی هستند، می‌توان به اسم‌های مرکب آلوبخارا، بادام‌زمینی، بادام‌هندی، تخمه‌جابونی اشاره کرد. رابطه مکانی / فضایی / موقعیتی تنوع دارند و ممکن است از نوع / زری و یا دری باشد. خاستگاه «آلو خراسانی» از خراسان است. «تخمه‌جابونی» از جابون می‌آید. «بادام‌زمینی» در زمین به عمل می‌آید. «کلاه‌فرنگی» از فرنگ آمده است. همچنین، در اسم‌های مرکب آینه بغل، آینه جلو، آینه عقب رابطه فضایی مشاهده می‌شود، یعنی محل قرار گرفتن جسم و شی که در واقع نوعی رابطه مکانی است و همین‌طور در اسم‌های مرکب ساعت دیواری، ساعت مچی (پشت مچ بسته می‌شود)، ساعت رومیزی، کیف جیبی (محل قرار گرفتن داخل جیب)، کیف دستی (کیف قابل حملی که در دست می‌گیرند)، کیف‌دوشی (روی دوش می‌اندازند). در مورد ترکیب‌های «کیف جیبی»، «کیف دستی» و «کیف‌دوشی» ممکن است این پرسش پیش آید که در این ترکیب‌ها رابطه منظوری و کارکردی نیز دیده می‌شود. به این معنا که کیفی که برای دست و یا برای استفاده بر روی دوش ساخته شده است. البته ممکن است از یک اسم مرکب، بیش از یک رابطه دریافت شود اما سخنگو در نهایت بر اساس تجربه‌ها و دانش فردی خود، یک تعبیر را بر می‌گزیند و با توجه به شرحی که ارائه می‌دهد می‌توان دریافت چه رابطه‌ای در ذهن وی نقش بسته است.

در نمونه‌های بالا، تقابل ترکیب‌های «کیف‌دوشی و کیف دستی» با هسته ثابت «کیف» بر اساس تفاوت توصیف‌گر آن‌ها است که دو نوع رابطه (مکانی و کارکردی) را به ذهن می‌رسد. «دست» در برابر «دوش» به معنای محلی از بدن برای قرار دادن کیف است که منجر به استنباط رابطه مکانی می‌شود. تعبیر دورتر این دو ترکیب نتیجه رابطه حجمی است که می‌تواند دربرگیرنده این معنا باشد که «کیف دستی و کیف جیبی» کوچک هستند و در

برابر آنها «کیف دوشی» بزرگ است (رابطه حجمی). بنابراین تجربه سخن‌گو و بافت کلام می‌تواند رابطه‌های مختلفی را در به صورت همزمان فعال کند که سخن‌گو از میان آنها یکی را بر می‌گزیند (رابطه غالب) و یافته‌های نظریه‌کارین نیز تأییدکننده این ادعا هستند. نکته مهم دیگر آن است که در این موارد میزان کاربرد و بسامد رابطه مکانی با توصیف‌گرهای «دست‌ودوش» به عنوان محلی از بدن بسیار بیشتر از رابطه حجمی است و تعبیر رابطه مکانی با احتمال بالاتری رخ می‌دهد.

نکته مهم در مورد استنباط نوع رابطه به وسیله سخن‌گوها این است که در بسیاری از تعریف‌ها مدخل‌های فرهنگ‌های واژگان به طور ضمنی می‌توان به وجود رابطه پی برد. برای نمونه، در فرهنگ سخن برای اسم مرکب «جعبه فرمان» چنین آمده است: «وسیله‌ای برای انتقال حرکت دورانی فرمان به چرخ‌ها که در انتهای میل فرمان خودرو قرار دارد». همان‌طور که مشاهده می‌شود وجود حرف اضافه «برای» در این تعریف، نشانگر نوع رابطه منظوری و کارکردی است. در مقابل در اسم مرکب «جعبه تقسیم» که هسته آن با ترکیب قبلی یکی است این تعریف را مشاهده می‌کنیم: «محفظه‌ای که محل اتصال و انشعاب‌های سیم‌های برق یا مخابرات است و معمولاً روی دیوار ساختمان‌ها یا بدنه دستگاه‌ها قرار می‌گیرد». همان‌طور که مشاهده می‌شود وجود واژه «محل نه وسیله» نشانگر رابطه مکانی است. علاوه بر این، نمونه‌هایی از رابطه زمانی را در برخی اسم‌های مرکب می‌توان مشاهده نمود. مانند: امام‌جمعه، نماز جمعه، نماز صبح.

رابطه ابزاری به کمک ترکیب‌های قابل معرفی است. مانند: آچارچک (ابزاری که به کمک آن چک‌های پیچی را بالا و پایین می‌برند. آچار چرخ، آچارشمع (آچاری مخصوص باز و بسته کردن شمع خودرو)، تخته‌رسم. در واژه‌های مرکب با رابطه ابزاری علاوه بر هسته، کل اسم مرکب یک نوع ابزار و وسیله است. البته همان‌طور که از این مورد و موارد دیگر استنباط می‌شود، می‌توان بیش از یک رابطه را برای اسم مرکب در نظر گرفت و رابطه‌ها با هم هم‌پوشی دارند. به ویژه باید اشاره نمود رابطه منظوری و کارکردی در رابطه ابزاری پنهان است. در مورد این اسم‌های مرکب رابطه منظوری و کارکردی در درون خود رابطه ابزاری را نیز جای می‌دهد و می‌توان با آسان‌گیری نتیجه گرفت که رابطه ابزاری در واقع نوعی رابطه منظوری و کارکردی است. برای نمونه، در مورد «آچار

لوله‌گیر» باید اشاره نمود که نوعی ابزار و وسیله است که به منظور گرفتن و نگاه داشتن لوله به کار می‌رود و یا «آچار شمع»، ابزاری است برای باز کردن شمع و تخته رسم ابزاری برای رسم کردن است.

رابطه منظوری و کارکردی، در برگیرنده معنای برای و به منظور و مخصوص است. برای نمونه، «تخت خواب» تختی است برای خوابیدن. «تخته اسکیت»، تخته‌ای برای اسکیت کردن است. «تخته کنتور» تخته‌ای برای نصب کنتور است. با این حال هیچ‌یک از این ترکیب‌ها ابزار نیستند و رابطه ابزاری ندارند. «آب باطری»، آبی به منظور استفاده در باطری است. «اسباب بازی» برای بازی کردن است. «جعبه ابزار»، جعبه‌ای برای نگه‌داری ابزار است. «چراغ مطالعه»، چراغی برای مطالعه کردن است و نمونه‌های بسیار دیگری مانند آنچه در زیر می‌آید دارای این رابطه اند: تخته‌ابزار، تخته‌پرش، تخته‌رسم، تخته‌شنا، تخته‌شیرجه، تخته‌گوشت، تخته‌هالتر، تله‌موش، جعبه آچار، جعبه کنتور، چراغ خواب، چراغ راهنما، چراغ دستی، چراغ خطر، چوب‌اسکی، خمیردندان، خمیرریش، سیم‌جوش، سیم‌لحیم، کاغذ دیواری، کاغذ کادو، کدوخورشی، کیسه خواب، کیسه زباله، کیسه فریزر، لباس خواب. رابطه دربرگیرنده ویژگی، با بسامد بالا در اسم‌های مرکب دیده می‌شود. بسیاری از ترکیب‌ها به ویژه ترکیب‌هایی که توصیف‌گر آن‌ها یک صفت است دارای این رابطه هستند. در واقع در این ترکیب‌ها ویژگی توصیف‌گر از طریق یک نوع رابطه به هسته نسبت داده می‌شود و ترکیب تعبیر می‌شود. این نوع رابطه، یک ویژگی یا صفت را به هسته ترکیب نسبت می‌دهد. برای نمونه، اره مویی بسیار نازک است و به لحاظ داشتن این خصوصیت شبیه تار مو است و دارای رابطه دربرگیرنده ویژگی است اگرچه نوعی ابزار هم می‌باشد. اره سر، دو سر دارد. انبر کلاغی به شکل کلاغ است. بادام‌شور و پفک‌نمکی دارای صفت شوری اند. میل بادامک قطعه‌ای در خودرو است که شبیه بادام است. سوزن میخی شبیه میخ است. دوش تلفنی شبیه گوشی تلفن است. دامن شلواری، دامنی است که به شکل شلوار است. نمونه‌های دیگری از اسم‌های مرکب با این نوع رابطه عبارت اند از: آب گرم، آب‌نبات قیچی، آچار تخت، اره‌نواری، بابابزرگ، بادام‌شور، تخته‌سه‌لا، تخته‌سیاه، جگر سفید، جگر سیاه، چراغ سبز، چراغ قرمز، حلواشکری، خیارشور، راه‌پله، روغن جامد، سنجاق ته‌گرد، سیمان سفید، شاگرد اول، قلم‌ریز. همان‌طور که از این نوع رابطه بر می‌آید

در اسم‌های مرکب دارای رابطه دربرگیرنده ویژگی، هسته یا در یک ویژگی (از نوع ظاهری) با توصیف‌گر وجه اشتراک دارد و یا صفت و خاصیتی منتسب به آن است. با این حال ترکیب اسم مرکب است و برای نمونه «جگر سیاه و جگر سفید» گروه نیستند. زیرا بین هسته و وابسته کسره اضافه وجود ندارد و مهمتر اینکه در فرهنگ واژگان، مدخل واژگانی مستقلی دارند و دارای یک تکیه هستند. اما به باور نگارنده این نوع اسم‌های مرکبی که توصیف‌گر آنها یک صفت است، اگرچه نوعی ترکیب درون‌مرکز هستند اما یک اسم مرکب تمام‌عیار واژگانی نیستند. زیرا معنای آنها کاملاً واژگانی نشده‌است و نمی‌توان این صورت‌ها را مانند ترکیب دو اسم در نظر گرفت. زیرا در ترکیب دو اسم دو مفهوم کاملاً با هم تلفیق می‌شوند و یک مفهوم واحد را می‌سازند. اگرچه یکی توصیف‌گر دیگری است اما در ترکیب اسم و صفت یکی از مفهوم‌هایی که صفت است انتزاعی است و در مفهوم عینی دیگر که هسته است، نمود می‌یابد و کیفیت ترکیب مفهوم‌ها برای چیرگی یک مفهوم بر دیگری در برابر گردهم آمدن دو مفهوم در اسامی مرکب متفاوت است. همچنین بیشتر ترکیب‌های دارای ساخت اسم و صفت در اصل گروه نحوی بوده‌اند و با تبدیل شدن به مدخلی مستقل با معنایی خاص می‌توان آنها را ترکیب به شمار آورد.

به باور نگارنده، رابطه خویشاوندی نوعی رابطه‌ای ملکی است. در رابطه ملکی بین توصیف‌گر و هسته رابطه مالکیت برقرار است. به این معنا که یکی از دو جزء توصیف‌گر یا هسته به دیگری تعلق دارد. در نمونه‌های زیر این رابطه آشکار است: برادر زن، پسر دایی، پسر عمه، دختر خاله، دختر عمو، خواهر زن، خواهر شوهر. علاوه بر این، رابطه موضوعی^۱ در اسم‌های مرکب زیر قابل مشاهده است. در این نوع رابطه، یکی از اجزاء مورد و موضوع ترکیب و یا به عبارتی یکی از اجزا هسته و توصیف‌گر در مورد آن است. برای نمونه، اسم مرکب «اضافه حقوق» در مورد اضافه کردن حقوق است. «تنظیم موتور»، در مورد تنظیم کردن موتور است. در اسم‌های مرکب زیر این رابطه دیده می‌شود: اجاره خانه، اضافه خدمت، اضافه کار، اضافه وزن، تسویه حساب، شرح حال، شرکت تعاونی، شماره حساب، شماره سریال. همچنین، نظام در معنای تشکیلاتی دولتی که قاعده‌های مربوط به حوزه‌ای خاص را قرارداد می‌کند و بر اجرای آنها نظارت دارد. برای نمونه: نظام

^۱ thematic

پزشکی (تشکیلات صنفی)، نظام جمع (نظام به معنای مجموعه کارها و قواعدی که به سربازان آموزش داده می شود)، نظام مهندسی.

رابطه وسیله‌ای را می‌توان در اسم مرکب «تاکسی سرویس و تاکسی تلفنی» مشاهده نمود. رابطه شیوه عمل یا نیرو را نگارنده به مجموعه رابطه‌های معنایی افزوده است. این نوع رابطه در مورد وسیله‌ها صدق می‌کند و اینکه یک وسیله با چه نیرویی کار می‌کند. نیروی «اجاق برقی» از برق تأمین می‌شود و «اجاق گازی» با گاز کار می‌کند. سوخت «چراغ الکلی» از الکل و نیروی چراغ نفتی از نفت تأمین می‌شود. «اره برقی» با برق کار می‌کند، اگرچه یک نوع ابزار است. *اتوبخار* با نیروی بخار می‌کند و «پمپ دستی» با دست کار می‌کند. «ساز دهنی» با نیرویی که از طریق دهان می‌گیرد، کار می‌کند. از نمونه‌های دیگر می‌توان به جاروبرقی، چراغ‌گازی، موتوربرق، موتورگازی، پله‌برقی، جارودستی، چراغ‌قوه اشاره کرد. رابطه جزء با کل را در ترکیبی مانند *آجر پاره* می‌توان مشاهده کرد. یعنی قسمتی از آجر. نمونه‌های دیگر: *تخته پاره*، *آهن پاره*، *کاغذ پاره*. رابطه ساخته شده از (محتوایی) را در اسم‌های مرکب زیر می‌توان مشاهده کرد. *آش رشته*، *آشی* است که دارای رشته است. *حلواکنجدی*، *حلیم بادمجان*، *حلیم بوقلمون*، *کیسه شن* (دارای شن)، *نان قندی*، *نان کشمشی*. رابطه *بعدی/حجمی/شکلی* را در ترکیب‌های زیر می‌توان یافت: *آجر سه‌سنتی*، *آینه‌قدی*، *تخته‌سه‌لا*، *چراغ موشی*، *خیارچنبر*، *خیارسالادی*، *خیارقلمی*، *قلم‌ریز*. رابطه *مادی* را در واژه‌های مرکب زیر می‌توان یافت: *آجرسفال*، *راه آهن*، *قلم‌مو*، *کلاه پوست*، *کلاه مخملی*، *کلاه‌نمدی*، *نوار تفلون*. از نمونه‌هایی از رابطه جنسیت می‌توان به *دوست پسر*، *دوست دختر*، *دوست زن*، *دوست مرد* اشاره کرد. رابطه شیوه، می‌تواند مشتمل بر مواردی مانند *دکمه فشاری*، *دنده معکوس*، *سنجاق قفلی* باشد. رابطه نتیجه‌ای دربرگیرنده مواردی مانند *صنایع دستی*، «*خاک اره*» نتیجه و حاصل اره کردن است که خاک در این ترکیب به معنای نوعی «براده یا نرمه» است. در نهایت، رابطه نامشخص می‌تواند مواردی مانند *کدو حلوائی*، انواع *نان*، *کلم قمری*، *کلم سنگ*، مقابله به مثل را شامل شود.

۵. رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب درون مرکز هسته پایانی

نمونه‌هایی از رابطه‌های معنایی در اسم‌های مرکب فارسی هسته پایانی عبارتند از:

- رابطه مکانی در ترکیب‌های درون‌مرکز هسته پایانی: آشپزخانه، اسلحه‌خانه، بت‌خانه، پست‌خانه، پشت‌بام، تاریک‌خانه، تشریح‌خانه، تصفیه‌خانه، تلفن‌خانه، تلمبه‌خانه، توپ‌خانه، چاپ‌خانه، چای‌خانه، داروخانه، دبیرخانه، دریاکنار، دفترخانه، سردرد (محل درد در ناحیه سر)، سردخانه، سفارت‌خانه. باید اشاره نمود اسم «خانه» به معنای جا و مکان در این ترکیب‌ها کارکردپسونند و یا نیمه‌پسونند را یافته است.
- رابطه موضوعی را در اسم‌های مرکب زیر می‌توان مشاهده شد: آب‌بها، آئین‌نامه، اجاره‌بها، اجاره‌نامه، اجازه‌نامه، اساس‌نامه، استوارنامه، استعفانامه، اظهارنامه، اعتبارنامه، اعتراف‌نامه، امتیازنامه، بخش‌نامه، تفاهم‌نامه، تقاضانامه، تقدیرنامه، تقسیم‌نامه، توافق‌نامه، توبه‌نامه، توبیخ‌نامه، توصیه‌نامه، دادنامه، دانش‌نامه، درس‌نامه، دعوت‌نامه، روزنامه، رضایت‌نامه، سال‌نامه، سوگندنامه، شب‌نامه، شکایت‌نامه، شهادت‌نامه، ضمانت‌نامه، طلاق‌نامه، غلط‌نامه، فال‌نامه، فرهنگ‌نامه، فصل‌نامه، فیلم‌نامه، قول‌نامه، کتاب‌نامه، گذرنامه، معرفی‌نامه.
- رابطه موضوعی که موضوع ترکیب درباره توصیف‌گر آن است در ترکیب‌های مقابل هم دیده می‌شود: چشم‌پزشک، دندان‌پزشک، روان‌پزشک، دام‌پزشک، در این ترکیب‌ها پزشک در مورد هر یک از موارد بالا، تخصص دارد.
- رابطه محتوایی به این معنی است که اسم هسته حاوی و محتوی توصیف‌گر و اسم وابسته خود است. برای نمونه «آلبالو پلو» نوعی پلو است که حاوی آلبالو نیز می‌باشد نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: باقالا پلو، سبزی پلو، سیر ترشی (نوعی ترشی که دارای سیر است)، عدس پلو، کلم پلو، ماش پلو، ماهی پلو.
- رابطه زمانی: تازه‌داماد، تازه‌عروس، تازه‌مسلمان، جمعه‌بازار، شنبه‌بازار، شنبه‌شب، سه‌شنبه‌شب.
- رابطه دارای ویژگی: پیش‌امضا، پیش‌آگهی، پیش‌بها، پیش‌فرض، پیش‌قسط، پیش‌قرارداد، پیش‌دانشگاهی، پیش‌نیاز، تک‌تیر، تک‌درس، تک‌زنگ، تک‌سرفه، تکیه‌کلام، ته‌ریش (ریش بسیار کوتاه)، ته‌رنگ، ته‌صدا، ته‌لهجه، ته‌مایه، ته‌مزه، ته‌نقش، جوجه‌کباب (در این ترکیب نیز هسته تعیین‌کننده نوع رابطه است).

- ویژگی بزرگی و عظمت در اسم‌های مرکب روبه‌رو مشاهده می‌شود: شاه‌بیت، شاه‌توت، شاه‌داماد، شاه‌راه، شاه‌رگ، شاه‌فنز، شاه‌کلید، شاه‌کار، شاه‌لوله، شاه‌ماهی، شاه‌نامه.
- نمونه‌ای دیگر از اسم‌های مرکب با رابطه *دارای* ویژگی عبارت اند از: آزادراه، بزرگ‌راه، پیرزن، پیردختر، پیرگیاه، پیرمرد، تخته‌بیل، تخته‌ماله، تیغ‌اره، خان‌داداش، خان‌دایی، دسته‌چک، سرخ‌رگ.
- رابطه علی/سببی: تب‌خال (خالی که علت آن تب کردن است). سیلاب (آبی که بر اثر آمدن سیل جاری شود «سخن»).
- رابطه مادی: تخته‌پل (پل و معبر ساخته شده از تخته)، مدادشمعی.
- رابطه خویشاوندی: پدرجد، پدرزن، پدرخانم، پدرشوهر.
- رابطه منظوری و کارکردی: دست‌ابزار (ابزار دست)، کاربرگ، کارپوشه، کارگروه، کالابرگ، عابربانک.
- رابطه نتیجه‌ای: دست‌مزد، کارمزد، دست‌خط.
- رابطه نامشخص: نقطه‌ضعف، نقطه‌نظر.
- در مورد ترکیب‌های «پهلودرد، سردرد، پادرد و کمردرد» باید اشاره نمود این اسم‌های مرکب دارای رابطه منشائی هستند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد رابطه مکانی/ناحیه‌ای نیز از این ترکیب‌ها برداشت می‌شود. در مورد «پادرد» برای نمونه، منشاء درد از ناحیه پا است (منشاء و ناحیه). البته بسته به تعبیر پزشک و بیمار امکان وجود هر دو نوع رابطه وجود دارد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این مسئله همان نکته‌ای است که دقیقاً در نظریه‌کارین مطرح شده‌است. به این معنا که ممکن است چند رابطه در ترکیب به طور همزمان با هم فعال شوند اما در نهایت یکی برای تعبیر برگزیده می‌شود. به نظر نگارنده انتخاب رابطه براساس دیدگاه سخن‌گو و تجربه‌های وی از جهان خارج است. در مورد نمونه‌های بالا از دید بیمار محل درد اهمیت بیشتری دارد اما از نظر پزشک، منشاء درد می‌تواند مهم‌تر باشد و در ذهن پزشک این نوع رابطه شکل گیرد.

۶. جمع‌بندی: الگوهای مفهومی در اسم‌های مرکب فارسی

به لحاظ مفهومی/معنایی، شکل‌گیری ترکیب حول محور و مرکزیت مفهومی به نام «مفهوم کانونی» است. مفهوم کانونی بخشی از ترکیب است که بیشترین اطلاعات معنایی ترکیب را شامل می‌شود و در واقع همان هسته معنایی است. بخش دیگر ترکیب که توصیف‌گر است این مفهوم را محدود و به شیوه‌ای مشخص می‌کند. در ترکیب‌های برون‌مرکز به دلیل نبود هسته معنایی در ترکیب، مفهوم کانونی در خارج از صورت ترکیب شکل می‌گیرد اما ترکیبی در زبان یافت نمی‌شود که به طور کامل از مفهوم کانونی تهی باشد. الگوهای معنایی ترکیب‌ها بر اساس الگوهای رابطه‌ای تعیین می‌شود. همان‌طور که با ارائه داده‌ها مشاهده شد در ترکیب‌های درون‌مرکز می‌توان انواع رابطه‌های شناخته‌شده و حتی فراتر از آن‌ها را مشاهده کرد. نمونه‌ایی از رابطه‌های پر بسامد عبارت‌اند از رابطه‌های مکانی، زمانی، کارکردی/به‌منظور، ابزاری، عامل و رابطه دارای ویژگی.

یکی از موضوع‌های مهم در مورد الگوی معنایی ترکیب‌ها، ترتیب چینش اجزاء ترکیب است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد کاستلو و کین (Costello & Keane, 2000) پنج نوع تعبیر معنایی را در انواع ترکیب‌های اسمی معرفی می‌کنند که مشتمل بر رابطه‌ای، کیفی، آمیخته، پیوندی و مفهوم شناخته‌شده هستند. تعبیر رابطه‌ای از ترکیب‌ها شامل تمامی مواردی است که به ویژه از ترکیب‌های درون‌مرکز قابل دریافت است و توصیف‌گر به وسیله یکی از رابطه‌های موجود، مفهوم هسته را محدود می‌کند. در تعبیرهای رابطه‌ای، یک نوع رابطه بین مفاهیم با هم ترکیب شده، بروز پیدا می‌کند. مانند «کاغذ دیواری» که دارای رابطه منظوری و کارکردی بین هسته و توصیف‌گر است و در واقع توصیف‌گر «دیوار»، تعیین می‌کند که اسم هسته «کاغذ»، برای استفاده بر روی دیوار است.

در تعبیر کیفی، کیفیت و خاصیت از یک مفهوم به مفهومی دیگر منتقل می‌شود. در این نوع تعبیر نیز که به ویژه در ترکیب‌های درون‌مرکز دیده می‌شود دو مفهوم و یا دو واژه‌ای که در کنار هم قرار می‌گیرند در یک ویژگی یا بیشتر به هم شباهت دارند و در واقع ویژگی یک مفهوم به مفهومی دیگر سرایت می‌یابد. برای نمونه، اردک ماهی، پرنده ماهی. در تعبیر کیفی، کیفیت یکی از مفاهیم ترکیب‌شده در مفهوم بعدی بروز می‌یابد مانند ماهی کاکتوس که کیفیت و خاصیت کاکتوس در ماهی بازنمایی می‌شود و ماهی در

واقع خاردار است. در تعابیر آمیخته دو مفهوم با هم آمیخته می‌شوند و ویژگی‌های دو مفهوم به صورت یکسان در ترکیب مفهومی بروز می‌یابد. برای نمونه، در ترکیب انگلیسی «درل پیچ گوشتی»، که دو ابزار در یک ابزار است ویژگی‌های هر دو مفهوم بیان می‌شود. در تعابیرهای پیوندی، ترکیب مفهومی نمونه‌ای از هر دو مفهوم ترکیب شده است. تعبیر پیوندی، گزیده‌ای از هر دو مفهوم ترکیب است اما برخلاف تعبیر آمیخته هر دو مفهوم به طور یکسان در ترکیب بروز ندارند. ترکیب‌های دوتایی (متوازن) بیشتر از این الگوی تعبیری پیروی می‌کنند. تعبیر نهایی در این نوع ترکیب‌ها برآیندی از هر دو مفهوم و در عین حال جمع دو مفهوم نیست. برای نمونه، ترکیب انگلیسی «pet fish». اسم مرکب متوازن «آب نمک» نه نوعی آب است و نه نوعی نمک و تعبیر آمیخته ندارد. زیرا نمی‌توان گفت آبی که نمک است و نمکی که آب است. در واقع تعبیر ترکیب، پیوندی از هر دو مفهوم است. در میان انواع تعبیرها، تعبیر رابطه‌ای و کیفی نسبت به تعبیرهای دیگر، بیشتر و رایج‌تر اند. با وجود این، پنج نوع تعبیر، تنوعات زیادی درون هر کدام به چشم می‌خورد و بعضی از ترکیب‌ها به طور کامل، در قالب هیچ‌یک از این تعبیرهای شناخته شده گنجانده نمی‌شود.

در فارسی مانند انگلیسی می‌توان برای ترکیب‌های درون‌مرکز، تعبیرهای حرف اضافه‌ای در نظر گرفت. این نوع تقسیم‌بندی رابطه‌ای، در واقع نوعی تقسیم‌بندی کلی معنایی از انواع رابطه‌های موجود بین اجزاء ترکیب است اما در آن کیفیت و نوع رابطه خاص مورد توجه قرار نمی‌گیرد. تعبیرهای حرف اضافه‌ای فقط در مورد ترکیب‌های دارای رابطه قابل طرح اند. لاور (Lauer, 1995) در انگلیسی به هشت مورد از این نوع رابطه بر مبنای تعبیرهای حرف اضافه‌ای اشاره می‌کند که عبارت‌اند از «from»، «about»، «at»، «on»، «in»، «with»، «for» و «of».

اسم‌های مرکب درون‌مرکزی که توصیف‌گر آن‌ها صفت است و رابطه آن‌ها از نوع دارای ویژگی است، اغلب تعبیرهای حرف اضافه‌ای ندارند. مانند: کلم پیچ، گوجه سبز، آلو سیاه، پفک نمکی، دنده سبک، سوزن ته گرد. اما در مورد ترکیب و الگوهای مفهومی همان‌طور که اشاره شد، چگونگی این ترکیب منجر به نوع خاصی از تعبیر می‌شود. در اسم‌های مرکب درون‌مرکز به دلیل وجود هسته و وابسته و رابطه‌ای خاص بین آن‌ها،

ترکیب مفهومی از نوع رابطه‌ای است و وجود رابطه‌ای مشخص منجر به تعبیری سریع‌تر از انواع دیگر تعبیرها می‌شود و سخنگو به سرعت معنای ترکیب را در می‌یابد. از این رو معنای ترکیب شفاف و از درون آن دریافت می‌شود. در اسم‌های مرکب برون‌مرکز به دلیل نبود هسته و وابسته‌ای که توصیف‌گر آن باشد، تعبیر رابطه‌ای در درون ترکیب شکل نمی‌گیرد از طرفی تعبیرهای دیگر هم مشاهده نمی‌شوند زیرا تعبیرهای کیفی، آمیخته و پیوندی نیز در مورد ترکیب‌های هسته‌دار به کار می‌رود.

جدول ۱: انواع تعبیرهای حرف‌افزافه فارسی در ترکیب‌های درون‌مرکز

نمونه‌ای از ترکیب‌های ازبی (from) در فارسی	خاک آهن - روغن نباتی - قلم‌نی - تخم مرغ - آب میوه
ترکیب‌های درباره‌ایی (about)	اجاره‌بها - اجازه‌نامه - احضارنامه - تریک‌نامه - ترازنامه - استعفا نامه - بخش‌نامه - صورت غذا
ترکیب‌های برای (for)	کیسه زباله - اسباب بازی - اسباب سفره - تخته ابزار - تخته پرش - تخته رسم - تخته گوشت - جعبه ابزار
ترکیب‌های برای (ملکی) of	تلفن خانه - چاپ خانه - سفره خانه - داروخانه - سردخانه - زن بایا - دختردایی
ترکیب‌های بایی (with)	اجاق برقی - اجاق گاز - اره برقی - جارودستی - قایق پارویی
ترکیب‌های دربی (at)	آینه بغل - آینه جلو - صندوق عقب.
ترکیب‌های درونی (in)	کیف جیبی، کتاب جیبی
ترکیب‌های رویی (بالایی) on	ساعت دیواری، ساعت مچی

فهرست منابع

- خباز، مجید، (۱۳۸۵). ترکیب غیرفعلی در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه علامه طباطبایی.
- سبزواری، مهدی (۱۳۸۸). ترکیب پذیری معنایی در اسامی مرکب فارسی امروز. پایان‌نامه دکتري. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبایی، علاء الدین (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۱). «کلمه مرکب و تشخیص آن در زبان فارسی». مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی. به کوشش حمید زرین کوب. ج ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۱۶۹-۱۱۷.

کریمی دوستان، غلامحسین و وحید، انیس (۱۳۹۲). «تحلیل معنایی کلمات مرکب اسم-اسم در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۵. شماره ۸. صص ۶۵-۶۸.
کلباسی، ایران، (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مقربى، مصطفی، (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.

- Bauer, L. (1993). *English Word Formation*. Cambridge: Cambridge university press.
- Costello, F. J., & Keane, M. T. (2000). Efficient creativity: constraint-guided conceptual combination. *Cognitive Science*, 24 (2), 229-349.
- Downing, P. (1977). On the creation and use of English compound nouns. *Language*, 53 (4), 810-842.
- Fan, J., Barker, K., & Porter, B. (2004). *Knowledge required to interpret noun compounds*. Department of Computer Sciences: University of Texas at Austin.
- Farshidvar, K. (1972) Compound word and its recognition in Persian language. In H. Zarinkub (Ed.), *Lectures Given in the Second Congress of Persian Studies* (pp.169-217). Mashhad: Mashhad University Press [In Persian].
- Gagne, L., & Spalding, T. (2004). Effect of relation availability on the interpretation and access of familiar noun compounds. *Brain and Language*, 90 (1-3), 478-486.
- Girju R., Moldovan, D., Tatu, M. B., & Antohe, D. (2005). On the semantics of noun compounds. *Computer Speech and Language*, 19 (4), 479-496.
- Jespersen, O. (1941). *Efficiency in linguistic change*. Copenhagen: Munksgaard.
- Kalbassi, I (1992). *The derivational structure of word in modern Persian*. Tehran: SAMT [in Persian]
- Karimi Doustan, G., & Vahid, A. (2014). A semantic analysis of noun-noun compounds in Persian. *Journal of Researches in Linguistics*. 5 (1), 65-82 [In Persian].
- Kay, P., & Zimmer, K. (1976). On the semantics of compounds and genitives in English. In S. L. Tsohtzidis (Ed.), *Meaning and Prototypes: Studied in Linguistics Categorization* (pp. 239-246). London & New York: Routledge.
- Khabaz, M. (2008). *Non-verbal Compounds in Persian* (PhD thesis). ATU University, Tehran, Iran [In Persian].
- Lauer, M. (1995). *Designing Statistical Language Learners [Manuscript]: Experiments on Noun Compounds* (PhD thesis). Macquarie University, Sydney, Australia.
- Mogharrabi, M. (1994). *Compounding in Farsi*. Tehran: Tous publication [In Persian].
- Rosario, B., & Hearst, M (2001). *Classifying the semantic relations in noun compounds via a domain-specific lexical hierarchy*. Berkeley: University of California.
- Sabzevari, M. (2010). *Semantic compositionality in compound nouns of neo-Farsi* (PhD thesis). IHCS, Tehran, Iran [In Persian].
- Shaki, M. (1964). *A study on nominal compounds in neoPersian*. Praha: Nakladatelstvi, Cechoslovenske, VED.

- Tabatabaei, A. (2004). *Compound nouns and adjectives in Farsi*. Tehran: IUP press [In Persian].
- Tagalakis, G., & Keane, M. T. (2006). Familiarity and relational preference in the understanding of noun-noun compound. *Memory & Cognition*, 34 (6), 1285-1297.
- Tehranisa, S. (1987). *A syntactic and semantic analysis of compound nouns in Persian* (PhD thesis). University of Michigan, Michigan, USA.
- Warren, B. (1978). *Semantic patterns of noun-noun compounds*. Goteborg: Acta Universitatis Gothoburgensis.

A study of meaning formation, inference and conceptual patterns of the endocentric compound nouns of Farsi¹

Mehdi Sabzevari²

Received :2016/05/08

Accepted: 2016/10/16

Abstract

The interpretation of a compound and access to it as a whole or its constituents separately as well as its retrieval from mental lexicon of speakers is heavily affected by the type of relation exist between elements of a compound; several relations might be activated at the same time and the speaker actually select a specific relation from simultaneously activated ones. Considering the semantics of compounds, semantic compositionality unites the meanings of components to reach a compositional meaning; based on this principle, there exist endocentric compounds with semantic head; On the other hand, there are plentiful of compounds in language with no semantic head and consequently no compositionality. Therefore the referent of the compound is out of it and the compound should be listed in the lexicon and memorized. Exocentric compounds with no clear semantic head and no compositionality have opaque meaning. Based on the claims of CARIN theory which has a cognitive approach, we could explain the semantic aspect of a compound (to be transparent or opaque) in terms of the existence or lack of a semantic relation between the elements. This paper aims at recognizing all possible relations in

! (DOI): 10.22051/JLR.2016.2446

² Assistant Professor of Linguistics. University of Payam Nour.
mehdisabz@hotmail.com

endocentric compound nouns of Modern Persian (Farsi). The interpretation of a compound and access to it as a whole or its constituents separately as well as its retrieval from mental lexicon of speakers is heavily affected by the type of relation exist between elements of a compound; several relations might be activated at the same time and the speaker actually select a specific relation from simultaneously activated ones. This area has been the focus of many researches done by cognitive linguists like C. Gagne and others as well as CARIN (CARIN theory known as *competition among relations in nominals*). Compound nouns are semantically classified in four groups: 1. Endocentric: a noun compound with one semantic head, 2. Apposition: a noun compound with two semantic heads, 3. Exocentric: a noun compound with no semantic head and 4. Coordinate; in these kinds of compound nouns the compound as a whole is not a kind of semantic head. Headless compounds do not contain an element to function as the semantic head modified by the non-head element; “football” and “greenhouse” are examples of headless compounds. Semantically an endocentric compound indicates a sub-group within the class of entities that head denotes.

For example, a “schoolboy” is a kind of boy. Due to their semantic head, endocentric compounds are transparent in meaning. In other words, endocentric compounds have compositional meaning and we could guess their meaning when we face them for the first time. Exocentric compounds are non-compositional; their meanings are not predictable and should be learned and memorized; they are actually opaque. Many linguists consider a transparent compound to be decompositional but it is not always the case; there exist some compounds which are morphologically decomposable and are still opaque in meaning. The Principle of Semantic Compositionality is that the meaning of an expression is a function

of, and only of, the meanings of its parts together with the method by which those parts are combined. From the cognitive view, an endocentric compound has focal concept that is the same as the semantic head in the compound. When the compound has no semantic head (exocentric), it does not have a focal concept which is compatible with the semantic head of compound; by missing these two elements in two different levels (i.e. focal concept (cognitive level) and semantic head (semantic level)), in fact the noun compound violates “the principle of semantic compositionality. This violation causes the compound noun to be opaque in meaning.

For example in “teapot” the focal concept is “a kind of pot” not “tea” and this focal concept, as a semantic head, defines the meaning of the compound as a whole; so it is transparent. According to CARIN, interpreting a combination involves identifying the relation between two concepts. The relations assumed by CARIN form a small set of highly generalized types, adopted from the linguistic typology of Levi (1978). The theory makes two basic claims: first, the relation is a bound representation with no independent existence; it is captured within the representation of the modifier, but not the representation of the head noun. Second, several relations become activated and compete for selection during comprehension. The modifier is primarily responsible for interpretation, more frequent relations for a given modifier receive higher activation than less frequent ones. The very semantic relation that CARIN theory recognizes as the key entity for interpretation is responsible for a compound being transparent or opaque. In endocentric compound, the relation between head and modifier creates the focal concept in the compound; in fact such semantic relation leads to interpretation of noun compound even if we face it for the first time. The presence or absence of semantic relation for a compound is the key explanation behind semantic transparency and

opacity. A generalization could be extracted based on the analysis of data: Endocentric compounds have semantic head, semantic relation as well as focal concept; they satisfy the principle of semantic compositionality and finally they are semantically transparent. Exocentric compounds lack semantic head as well as semantic relation and there is no formation of focal concept; they violate the principle of semantic compositionality and finally they are semantically opaque. This paper studies head- initial and head-final endocentric compound nouns of Farsi regarding meaning, inference and conceptual combination.

Keywords: meaning, inference, conceptual combination, head-final and head-initial endocentric compound nouns, CARIN theory